

جستارنامه ادبیات تطبیقی
(فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد)
سال یکم، شماره یکم، پاییز ۱۳۹۶

مضامین مشترک در اشعار سلمان هراتی و بدر شاکر السیاب با تکیه بر «أنشوده المطر»

راضیه کارآمد*، حسین شمس‌آبادی**

چکیده

ادبیات تطبیقی به مقایسه و موازنه میان آثار ادبی می‌پردازد و این مقاله کوششی تطبیقی است که برخی از مضامین مشترک را در آثار سلمان هراتی، شاعر پارسی‌گوی و «أنشوده المطر» بدر شاکر السیاب، شاعر عرب بیان کند. هردو شاعر به وطن خویش عشق ورزیده و آن را چون موجودی زنده به تصویر کشیده‌اند؛ سلمان هراتی در توصیف وطن، عقل و عشق و معنویت را در هم آمیخته‌است. این دو شاعر در اشعار خود، از غفلت مردم گلایه می‌کنند و در عین حال به آن‌ها نوید فردای بهتر و روشن‌تر را می‌دهند. سلمان هراتی، امید به فردا را با مفهوم انتظار در هم می‌آمیزد و السیاب با بهره‌گیری از نماد باران، این امید را منعکس می‌کند. بدر شاکر السیاب و سلمان هراتی، برای بیان آن‌چه که از گفتن صریح آن عاجز هستند، از نمادها و رمزهای گوناگونی مانند شب، باران، حیوانات و... کمک می‌گیرند و این کاربرد در اشعار السیاب از پیچیدگی بیشتری برخوردار است و وی آن را با اسطوره‌ها در هم آمیخته‌است.

کلیدواژه‌ها: بدر شاکر السیاب، سلمان هراتی، وطن، امید، نماد.

* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسؤول)، Razieh.k81@gmail.com.

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری، drshamsabadi@yahoo.com.

۱. مقدمه

در میان فرهنگ‌ها و ملل مختلف ایرانیان و عرب‌ها از دیر باز با یکدیگر پیوند و تعامل زیادی داشته‌اند و در واقع پیشینه روابط و تعاملات فرهنگی ایران و عرب به عنوان ساکنان یک منطقه به دوران کهن می‌رسد. ایرانیان و عرب‌ها پیش از اسلام به دلیل نزدیکی مکان و پس از آن به واسطه باورهای مشترک اسلامی، از دیرباز همواره نوعی اشتراک، پیوند و نزدیکی داشته‌اند و از سوی دیگر ایران و کشورهای عربی هر دو به نوعی استبداد و جنگ را تجربه کرده‌اند؛ بنابراین می‌توان شباهت‌هایی را در آثار شعرا و نویسندگان آن‌ها پیدا کرد برای انجام این کار ادبیات تطبیقی وسیله‌ای است که به نویسنده کمک می‌کند که به هدف خود دریافتن شباهت‌های میان شعرا و نویسندگان ملل مختلف دست پیدا کند و «ادبیات تطبیقی یعنی مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوتند» (شورل، ۱۳۸۶: ۲۵) ادبیات تطبیقی یکی از دانش‌هایی نوپا و کارآمدی است که ادبیات همه ملل جهان را به عنوان مجموعه‌ای به هم پیوسته - با وجود اختلافات ظاهری و زبانی - بررسی می‌کند و ضمن شناساندن ادبیات بومی، روابط و مناسبات آن را با ادبیات جهانی نمایان می‌سازد. غنیمی هلال اعتقاد دارد که ادبیات تطبیقی، زمینه را برای خروج ادبیات بومی از انزوا و عزلت فراهم می‌کند و آن را به عنوان جزئی از کل بنای میراث ادبی جهانی، در معرض افکار و اندیشه‌ها قرار می‌دهد. (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۴۴-۴۰)

عمده‌ترین وظیفه ادبیات تطبیقی مقایسه و موازنه میان آثار ادبی پدیدآمده در زبان‌های مختلف و تبیین موارد تشابه و تفاوت برخی از آثار از جنبه‌ها و زوایای گوناگون است. ادبیات مقایسه‌ای شکلی از ادبیات تطبیقی است که بر مکتب امریکایی استوار است و «این مکتب بر خلاف مکتب فرانسه، بر این عقیده است که برای تطبیق دو اثر نیازی به تقارن تاریخی میان آن دو نیست. بدین مفهوم که بدون این که مبادله‌ای میان دو اثر صورت گرفته باشد یا این که ارتباطی میان دو نویسنده برقرار شده باشد، نیز می‌توان به تطبیق دواثر ادبی پرداخت». (کفانی، ۱۳۸۲: ۱۴) از آن‌جا که ادبیات تطبیقی به مقایسه ادبیاتی مشخص با ادبیات سایر ملل و یا برخی از آن‌ها، و یا به مقایسه یک اثر ادبی در یکی از زبان‌ها، با اثر ادبی مشابه در زبان دیگر اهتمام می‌ورزد؛ این جستار نیز در پی آن است تا در این چارچوب و بر اساس مکتب امریکایی که فارغ

از روابط تاریخی یا تأثیر و تأثر آنهاست و بر پایه رویکرد اصالت تشابه و همانندی استوار است، ضمن معرفی مختصر دو شاعر، به بررسی مضامین مشترکی همچون، وطن، امید، مردم و نمادها در آثار سلمان هراتی و «أنشودة المطر» بدر شاکر السیاب پردازد.

۱-۱. ضرورت و پیشینه پژوهش

برای فارسی‌زبانی که با ادبیات عربی آشنایی دارد، آشنایی با انعکاس مضامین مشترک در آثار نویسندگان دو سرزمین عرب و ایران و مقایسه این مضامین در آثار آنها، موضوعی است که می‌تواند در خور توجه و جالب باشد. در مورد سلمان هراتی و بدر شاکر السیاب مقاله‌های مختلفی نوشته شده است، ولی بین این دو مقایسه‌ای صورت نگرفته است و این مقاله اولین مقاله در این موضوع است؛ از جمله مقاله‌هایی که در مورد این دو نوشته شده است عبارتند از: «بررسی محتوایی و تصویری شعر سلمان هراتی در مجموعه آسمان سبز» از دکتر غلامرضا رحمدل و «نوآوری‌های سلمان هراتی در پردازش نمادهای دفاع مقدس» از دکتر محمدرضا یوسفی و صدیقه رسولیان‌آرانی است که به تحلیل و بررسی نمادها و کاربرد آن در اشعار سلمان پرداخته است. «مبارزه و پایداری در شعر بدر شاکر سیاب (با تکیه بر «أنشودة المطر»)» عنوان مقاله‌ای است از دکتر امیرحسین رسول‌نیا و مریم آقاجانی که درون‌مایه‌های ادبیات پایداری را در تابلوهای مختلف برای مخاطب ترسیم کرده است. البته در برخی مقاله‌ها، بدر شاکر سیاب با شاعران فارسی‌زبان دیگری مقایسه شده است، مانند: «بررسی تطبیقی اشعار بدر شاکر و نیما یوشیج» از دکتر علیرضا محمدرضایی و سمیه آرمات و «تقابل شهر و روستا در شعر معاصر عرب و فارسی به ویژه در آثار بدر شاکر السیاب (شاعر عرب) و قیصر امین‌پور (شاعر پارسی‌گوی)» از جواد قربانی و رسول عباسی. در این پژوهش‌ها جای تطبیق اشعار سلمان هراتی و بدر شاکر سیاب خالی است که این نوشتار بر آن است این جای خالی را پر کند.

۲. سلمان هراتی بدر شاکر السیاب

سلمان هراتی در سال ۱۳۳۸ در روستای مرزدشت تنکابن زاده شد و معلّم ادبیات

شهرستان لنگرود بود و در سال ۱۳۶۵ بر اثر سانحه رانندگی در مسیر لنگرود درگذشت. سلمان به اتفاق چندین تن از شاعران جوان گام در راهی نهاد که موجب پیدایش شعر انقلاب و دفاع مقدس شد. او شعر را برای ادای تعهد اجتماعی و حتی گاه سیاسی خود می‌داند. آثار منتشر شده سلمان هراتی عبارتند از: از آسمان سبز، دری به خانه خورشید، از این ستاره تا آن ستاره، گزیده ادبیات معاصر، مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی با مقدمه قیصر امین‌پور. (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۲۱)

بدر شاکر السیاب در سال ۱۹۲۶ در روستای جیکور از توابع بصره در جنوب عراق متولد شد. آموزش ابتدایی را در سال ۱۹۳۸ به پایان برد و تا سال ۱۹۴۲ دوره متوسطه را در بصره سپری کرد و سپس در سال ۱۹۴۳ برای ادامه تحصیل به بغداد رفت (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۲۹) پس از فارغ‌التحصیلی از دانشسرای عالی بغداد به تدریس مشغول شد. در سال ۱۹۴۵ افزون بر ادب عربی، در رشته ادبیات انگلیسی ادامه تحصیل داد و سه سال بعد فارغ‌التحصیل گردید (فرزاد، ۱۳۸۰: ۵۷) «از ابتدای پاییز سال ۱۹۴۸ به‌عنوان معلم زبان انگلیسی در الرمادی به تدریس پرداخت؛ اما، به‌خاطر عضویت در حزب کمونیست در سال ۱۹۴۹ از تدریس محروم شد» (الفاخوری، ۱۳۸۰: ۶۳۷) «در اواخر دهه پنجاه میلادی از این حزب (کمونیست) کناره گرفت و به گرایش‌های ملی دل‌بست، بارها و بارها به علت فعالیت‌های سیاسی به زندان افتاد یا آواره و از کار برکنار شد. از سال ۱۹۶۰ به بعد به بیماری فلج دچار شد و در سال ۱۹۶۴ درگذشت» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۲۹) برخی از مجموعه شعرهای او عبارتند از: آزار ذابله (گل‌های پژمرده)، اساطیر (افسانه‌ها) حفار القبور (گورکن) منزل الأقتان (خانه بردگان).

۳. وطن

سیاب شعر خود را با تشبیب برای وطن آغاز می‌کند: «عیناک غابتا نخیل ساعة السّحر / أو شرفتان راح ینای عنهما القمر / عیناک حین تبسمان تُورقُ الکروم / وتَرَقَصُ الأضواء... کالأقمار فی نَهَر / یرجُّهُ المجدافُ وهناً ساعة السّحر / کأنما تنبضُ فی غَوریهما النجوم» (السیاب، ۲۰۰۰: ۲۵۳) ترجمه: چشمانت جنگلی از درختان نخلند در آغاز صبح / یا دو ایوان بلند که ماه در دور دستشان می‌درخشد / با تبسم چشمان تو، تاکستان به برگ می‌نشیند / و رقص نورها چون رقص ماه در رودخانه است / پارو آب

رودخانه را هنگام سحر به آرامی تکان می‌دهد / گویی در عمق آن چشمان ستاره‌ها می‌تپد.

با تأملی در این بخش می‌توان گفت که «مقصود شاعر از معشوقه در آغاز قصیده، مادر یا روستا یا عراق یا هر سه آن‌ها با هم است». (عبّاس، ۱۹۹۲: ۱۵۳) معشوقه شاعر، سرزمینش عراق است و منظور از چشمان، جیکور زادگاه سیاب است و شاخص‌ترین بُعد این بخش قصیده، جان‌بخشی به مفهوم وطن است. شاعر وقتی از چشمان وطن سخن می‌گوید در واقع وطن را انسانی تصور کرده که چشمانش الهام‌بخش و محرک وی در سرودن شعر و عشق‌ورزی وی با وطن شده است در بین صنایع ادبی این امر به صنعت «تشخیص» معروف است؛ «تشخیص در لغت به معنی تمییز دادن است؛ اما، در اصطلاح نقد ادبی به پیروی از منتقدان عرب به مفهوم قسمی از استعاره به‌کار رفته است که به موجب آن عناصر بی‌جان یا انتزاعی، صورتی انسانی، بهیمی یا جان‌دار یابند. اگرچه در کتاب‌های بلاغیون قدیم ایرانی، تشخیص به‌طور مستقل مطرح نشده است؛ اما، آنچه آن‌ها در باب استعاره مکنیه یا استعاره بالکنایه گفته‌اند با تشخیص برابر است. این نوع استعاره در ادبیات ملل مختلف به اشکال متفاوت یافت می‌شود. در ادبیات فارسی، کوتاه‌ترین شکل آن، همان استعاره بالکنایه و نوع گسترده آن توصیفاتی است که شعرا از طبیعت کرده‌اند» (داد، ۱۳۸۰: ۷۷ و ۷۸) البته برخی معتقدند که «این دو، کاملاً، یکسان نیستند» (محبّتی، ۱۳۸۰: ۷۵).

سلمان هراتی هم همچون سیاب وطن را چونان انسانی به تصویر می‌کشد؛ وطنی که پیراهنی در بردارد و کنار پنجره ایستاده است: «اما این جا / وطن پیراهنی تابستانی در بردارد / و کنار پنجره‌ای ایستاده است / که رو به آسمان باز می‌شود» (هراتی، ۱۳۶۸: ۵۰) و یا صاحب دست است. ولی او حسّ دینی خود را در شعر تزییق می‌کند و «نسبت به وطن و آداب و رسوم ملی هم از زاویه عشق معنوی و آسمانی می‌نگرد و وطن را به این اعتبار دوست می‌دارد که چنین مردمی و چنین انقلابی را پرورده است» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۳۲) سیاب در این بخش از شعر خود، فقط از عشق به وطن سخن می‌گوید و این حسّ را با چیز دیگری در نمی‌آمیزد، ولی از دیدگاه سلمان، دو ناساز عقل و عشق در ایران زمین می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند و «تلفیقی از عشق و عقل، در ذهن هراتی، وطن را هویت می‌بخشد و اسطوره‌های ذهنی او نیز همان‌ها

هستند که با باورها و ارزش‌های متعالی شاعرانه پیوند یافته‌اند. امام، پوریای ولی، علی(ع) و نمادهایی چون دریا، آفتاب، جنگل و درختان ترجمان گستره روحی شاعر است. (کریمی‌لاریمی، ۱۳۸۸: ۸۰-۸۱) او وطن را به گونه دیگری می‌بیند و ارادت و عشق خالصانه خود را نسبت به میهن خود با زبان رسای شعر بازمی‌نماید و وطن را چون موجود جاننداری می‌پندارد که با آن سخن می‌گوید. او مویه می‌کند برای وطنی که دست‌های او سبز است و آسمان او آبی! سبز و آبی رنگ‌هایی هستند بسیار ماندگار و بوی زندگی را می‌توان در آن حس کرد. او در مورد وطن این‌گونه می‌سراید: « بگذار گریه کنم / نه برای تو / که عشق و عقل در تو آشتی کرده‌اند / که دست‌های تو سبز است / و آسمان تو آبی / و پسران تو / مردان نیایش و شمشیرند» البته سلمان هم گاهی وطن را فقط عاشقانه یاد می‌کند و وطن را به همان اندازه دوست دارد که عشق، دریا و آفتاب را، و وطن را عشق می‌خواند: «ای وطن من، ای عشق / ای ازدحام درد / جان من از بی‌دردی / درد می‌کند» عشق و درد از دیدگاه سلمان، هر دو همزادند و سلمان وطن را عشق و یا ازدحام درد می‌پندارد که نشان از اندیشه‌ی والای شاعر دارد. (شفیعی، ۱۳۸۷: ۳۳-۴۰)

سیاب در ادامه قصیده، باز هم معشوقه‌اش را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ زیرا فعل خود را با صیغه مؤنث آورده است و می‌گوید: «أَتَعْلَمِينَ أَيُّ حُزْنٍ يَبْعَثُ الْمَطْرُ؟ / وَكَيْفَ تَنْشِجُ الْمَزَارِبُ إِذَا انْهَمَرَتْ؟ / وَكَيْفَ يَشْعُرُ الْوَحِيدُ فِيهِ بِالضِّيَاعِ؟ / بَلَا انْتِهَاء - كَالدَّمِ الْمُرَاقِ، كَالجِيَاعِ، / كَالْحَبِّ، كَالْأَطْفَالِ، كَالْمَوْتِ - هُوَ / الْمَطْرُ / وَ مَقْلَتَاكَ بِي تَطِيْفَانِ مَعَ الْمَطْرِ / وَعِبْرَ أَمْوَاجِ الْخَلِيجِ تَمْسُحُ الْبُرُوقُ / سَوَاحِلَ الْعِرَاقِ بِالنَّجُومِ وَالْمَحَارِ، / كَأَنَّهَا تَهَمُّ بِالشَّرْقِ / فَيَسْحَبُ اللَّيْلُ عَلَيْهَا مِنْ دَمِ دَثَارِ (السياب، ۲۰۰۰: ۲۵۴-۲۵۵) ترجمه: بانوی من! می‌دانی باران می‌تواند چه اندوهی را برانگیزد؟ / و چگونه ناودان‌ها هق‌هق گریه سر می‌دهند وقتی باران فرو می‌ریزد؟ / و چه حس عجیبی به آدم تنها در باران دست می‌دهد؟ / بی‌انتها همچون خون ریخته بر خاک، همچون گرسنگان / چون عشق، چون کودکان، چون مرگ، و این همه / باران است / چشمان تو و باران سرگردانم می‌کنند / در سراسر خلیج دست آذرخش دست می‌سایند / بر سواحل عراق، با مرواریدها و ستارگانش / گویی خیال درخشیدن دارند / شب بر سواحل عراق، روکشی از خون می‌کشد.

آهنگ و واژه‌های این بخش نجوای اندوهبار عاشقی با معشوقه (وطن) را انعکاس می‌دهد و «رنج و غربت و تبعید و تنهایی رنگی از اندوه آرام و عمیق بر بندهای نخستین قصیده زده و همه تصاویر آن را در برگرفته، گویی حزنی جانکاه با هر قطره باران فرو می‌بارد و احساس تباهی و حیرت بی انتها را در افسردگی تنهایی دامن می‌زند. این تباهی و حیرت بی‌متها در تنهایی بهانه‌است تا شاعر از محور اول قصیده‌اش به محور اصلی آن منتقل شود. او بار معنای دیگری را بر باران حمل می‌کند و آن انقلاب و قیام در برابر حکومت ظالم و سلطه سیاسی است.» (رجائی، ۱۳۸۱: ۹۳)

پخش رنگ غم و اندوه در عشق‌ورزی با وطن مشخصه قابل توجه این بخش قصیده است؛ سلمان هراتی هم در نجوا کردن با وطن چنین ترکیبی را ارائه می‌دهد و عبارت «ای منظومه نفیس غم و لبخند» و «مظلوم» مصداق این ترکیب است: «ای ایستاده در چمن آفتابی معلوم / وطن من! / ای توان‌ترین، مظلوم / تو را دوست دارم! / ای آفتاب شمایل دریادل / مرگ در کنار تو زندگی است / ای منظومه نفیس غم و لبخند / ای فروتن نیرومند! / ایستاده‌ایم در کنار تو سبز و سربلند / و تو آن درخت گردو کهنسالی / و بیش از آن که من خوف تبر را نگرانم / تو ایستاده‌ای» (هراتی، ۱۳۸۸ الف: ۹)

۴. امید به آینده

در مورد بازتاب امید به آینده در «أنشودة المطر» و دیدگاه سیاب در این محور باید گفت که: جلوه امید به آینده را در این شعر می‌توان در دو مقطع مشاهده کرد؛ یکی، در بخشی که شاعر به طرز ماهرانه‌ای صحنه تصویرسازی‌های خود را عوض می‌کند و دیگری، در بخش انتهایی شعر.

تَنَاءَبَ الْمَسَاءِ وَالْغُيُومِ مَاتَرَالِ / تَسْحُ مَاتَسْحُ مِنْ دَمُوعِهَا التَّقَالِ / كَأَنَّ طِفْلًا بَاتَ - يَهْدِي قَبْلَ أَنْ يَنَامَ: / بَأَنَّ أُمَّه - التِّي أَفَاقَ مِنْذَ عَامٍ / فَلَمْ يَجِدْهَا، ثُمَّ حِينَ لَجَّ فِي السُّؤَالِ / قَالُوا لَهُ: «بَعْدَ عَدِّ تَعُودٍ...» / لِأَبْدٍ أَنْ تَعُودَ / وَإِنْ تَهَامَسَ الرَّفَاقُ أَنَّهَا هُنَاكَ / فِي جَانِبِ التَّلِّ تَنَامُ نَوْمَةَ اللَّحُودِ / تَسْفُ مِنْ تُرَابِهَا وَ تَشْرَبُ الْمَطَرَ (السياب، ۲۰۰۰: ۲۵۴) ترجمه: غروب خمیازه می‌کشد و ابرها / پیوسته اشک‌های سنگین خویش را فرو می‌ریزند / گویی کودکی پیش از خواب در بی‌قراری هذیان می‌گوید / که مادرش همان‌که از زمانی که به خود آمد، / او را ندید، و چون با لجاجت و اصرار سراغش را گرفت / به

او گفتند: پس فردا برخواهد گشت / هم او برخواهد گشت / هر چند دوستان پیچ‌پیچ کردند که او آنجاست / در کنار تل در گور آرمیده / از خاک می‌خورد و از باران می‌آشامد.

در این بخش از شعر، سیاب تعبیر «تثاءب المساء» شب خمیازه می‌کشد را به کار می‌برد که بیان‌گر این است که شب ساعات پایانی را سپری می‌کند و گویا شاعر نوید انتهای ظلمت و ظلم و طلوع فجر رهایی را نوید می‌دهد و از سوی دیگر بازگشت به گذشته و یاد کردن از تلخی‌هایی چون از دست دادن مادر در کنار امید به بازگشت او، نیز به این معنا است که سیاب، امید به ساختن آینده‌ای بهتر برای خود و هم‌نسلانش دارد.

شاعر در بخش انتهایی قصیده «أنشودة المطر» بار دیگر از امید به فردایی بهتر دم می‌زند: «أصبح بالخليج: ياخليج.. / ياواهب اللؤلؤ، والمحار، والردي! / فيرجع الصدى / كأنه النشيج / ياخليج / ياواهب المحار والردي / وينثر الخليج من هباته الكثار، / على الرمال: رغبة الأجاج والمحار / ماتبقى من عظام بائس غريق / من المهاجرين ظل يشرب الردي / من لجة الخليج والقرار، / و في العراق ألقى أفعى تشرب الرحيق / من زهرة يربها الفرات بالندی / وأسمع الصدى / يرن في الخليج / مطر... / مطر... / مطر... / في كل قطرة من المطر / حمراء أو صفراء من أجنة الزهر / و كل دمة من الجياح و العراة / و كل قطرة تراق من دم العبيد / فهي ابتسام في انتظار مبسم جديد / أو حلمة توردت على فم الوليد / في عالم الغد الفتى واهب الحياة / و يهطل المطر» (السياب، ۲۰۰۰: ۲۵۶-۲۵۷) ترجمه: رو به خلیج فریاد می‌زنم: ای خلیج! / ای بخشنده لؤلؤ، و صدف، و مرگ / پژواک صدایم برمی‌گردد / که گویی ناله‌ای حزن‌آلود است: / ای خلیج / ای بخشنده لؤلؤ و مرگ / و خلیج به خاطر بخشش زیادش می‌پراکند / کف آب‌های شور و صدف روی ماسه‌ها / و آنچه از استخوان‌های بینوا غرق‌شده بر جای مانده / مهاجران که هنوز مرگ می‌نوشند / از اعماق خلیج و مرداب / در عراق هزار ازدها غسل می‌نوشند / از شکوفه‌ای که فرات به بار آورده / و من پژواک صدایم را می‌شنوم / که در خلیج طنین می‌افکند: / باران / باران / در هر قطره باران، / در هر شکوفه سرخ و زرد / و هر قطره اشک گرسنگان و برهنگان / و هر قطره از خون بردگان که می‌ریزد /

تبسمی به انتظار لبخندی دیگر است / که بر لب‌های کودکی نقش می‌بندد / در فردایی جوان که زندگی می‌بخشد / و باران همچنان می‌بارد.

در این مقطع «تعبیر "عالم الغد" نوعی خوش‌بینی و ایمان به از بین رفتن ظلم است». (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۴۱۱) سیاب، آینده سرزمینش را روشن می‌بیند. او این قصیده را با آرزوی بارش باران بر سرزمین ویران شده‌اش که اهل آن، سال‌هاست که در شقاوت به سر می‌برند، به پایان می‌رساند. او در این قصیده، آرزوهای فراوانی برای بنای وطن، برای آنان که به خاطر زندگی برتر در آن می‌جنگند و ایجاد زندگی خالی از فقر و بهره‌کشی از انسان‌ها، و زندگی پر از آزادی و خیر دارد. (بلاطه، ۲۰۰۷: ۱۰۰) او در میان جوانه گل‌ها، در اشک‌های گرسنگان و بردگان، در قطرات خون بردگان و حتی در قطره‌های باران لبخندی را می‌بیند که نور امید را در دلش زنده می‌کند. او باور دارد که روزی سرزمین عراق، در باران، شکوفه خواهد داد.

امید به فردا (الغد) در اشعار سلمان هراتی هم وجود دارد و در واقع در منظری که سلمان ایستاده است، آن سوتر از همه کبودی‌ها، نه یک بارقه و یک جرّقه بلکه یک دشت، یک دریا، یک آسمان روشنی است: فردا / با یک زلزله صبح می‌شود / آنگاه پیامبران / با شاخه‌ای از گل محمدی / به دنیا می‌گویند: / صبح بخیر / فردا ما آغاز می‌شویم / فردا جنگلی از پرنده / آسمانی از درخت / و دریایی از خورشید خواهیم داشت / فردا پایان بدی‌هاست / فردا جمهوری گل محمدی است. (هراتی، ۱۳۶۸: ۳۳) و همچنین در این بخش از شعر خود فردایی روشن و امیدوارکننده را نوید می‌دهد: «من از اهالی جهان سومم / و با تو با زبان تفنگ سخن می‌گویم / فردا را روشن‌تر از سحر حدس می‌زنم / که خنده‌دارتر از مرگ نمرود / به نیش پشه‌ای فروخواهی ریخت» (هراتی، ۱۳۶۸: ۳۸)

امیدی که سلمان از آن سخن می‌گوید و فردایی که او بشارت می‌دهد، جنبش، متفاوت از فردای سیاب است چرا که سلمان امید به آینده و فردا را با مفهوم انتظار و ظهور منجی عالم پیوند می‌دهد و سلمان هراتی، عدالت موعود را با زبانی دلنشین و تعبیری زیبا برای خواننده تجسم می‌کند که بشریت سالیان متمادی در انتظار تحقق آن است، عدالتی که دلیل جنبش و تکاپوی زمین افسرده، دادگاه محاکمه و به دارآویختن ظالمان دهر است. او، زمین را به انسانی تشبیه کرده که منتظر گامی بلند برای متحوّل

کردن جهان است و او امام زمان (ع) را دلیل جنبش زمین می‌داند و به فجر قسم می‌خورد که تا طلوع عدالت و ظالمان روزگار از صفحه هستی محو نماید: «ای دلیل جنبش زمین قسم به فجر / تا توئد بهار عدل در جهان / ظالمان دهر را به دار می‌کشیم / گوش را به نبض تند خاک می‌دهیم / گام عادل بزرگ را منتظر، شماره می‌کند / در بهار، اعتراف سبز باغ را شنیده‌ام که می‌شکفت / اذن رویش بهار را تو داده‌ای» (هراتی، ۱۳۸۸ الف: ۹۲-۹۳)

۵. مردم و حکام

بدر شاکر السیاب در این قصیده از غفلت و ذلت‌پذیری مردم گلایه می‌کند و با تعبیر گوناگون در جای‌جای این قصیده، قصد دارد که مردم را آگاه کند؛ از جمله این موارد این بخش از قصیده است: و فی العراق جوع / و یتثر الغلال فیهِ موسم الحصاد / لتشبع الغربان و الجراد / و تطحن الشوآن و الحجر / رحی تدور فی الحقول... حولها بشر / مطر... / مطر... / مطر... / و کم ذرفنا لبله الرحیل من دموع / ثم اعتلکنا - خوف أن نلام - بالمطر... / مطر... / مطر... / و منذ أن کنا صغاراً، کانت السماء / تغیم فی الشتاء / ویهطل المطر / وکل عام - حین یعشب الثری - نجوع / ما مرعأم و العراق لیس فیهِ جوع / مطر... / مطر... / (السیاب، ۲۰۰۰: ۲۵۵-۲۵۶) ترجمه: گرسنگی بر عراق حاکم است / حال آن که هنگام درو، محصول و غله فراوان است / تا آنجا که کلاغ‌ها و ملخ‌ها سیر می‌خورند / اما آسیاب جز سنگ و کاه برای آرد کردن چیزی ندارد / آسیاب در مزارع می‌چرخد و آدمیان پیرامون آن / و همه در آرزوی نزول باران / باران / باران / چه اشک‌ها که نریختیم شب کوچ / و از ترس ملامت باران را بهانه آوردیم / باران / باران / از آن زمان که خردسال بودیم آسمان / در زمستان با ابر چهره در هم کشیده / و باران می‌باریده / و هر سال آن‌گاه که زمین سرسبز می‌گردد، ما گرسنه‌ایم / هیچ سالی نمی‌گذرد که در عراق گرسنگی فرمانروایی نکند / باران / باران / باران.

در این بخش، شاعر به ترسیم جامعه عراق و وضعیتی که مملو از فقر و گرسنگی است می‌پردازد و مردم زمانش را آگاه می‌کند که حتی اگر باران بیارد، ولی مردم خودشان برای رسیدن به پیروزی تلاش نکنند و با مبارزان یکی نشوند، از باران بهره‌مند

نخواهند شد و عامل اصلی این گرسنگی که نمادی از عدم آزادی و آزادگی است، خود مردم هستند و تا ارادهٔ انسان‌ها برای برانداختن ظلم و کفر وجود نداشته باشد، تقدیر آنان را همان ظلم و استعمار رقم می‌زند. شاعر اعتقاد دارد که باران همیشه وجود داشته حتی در زمان کودکی اش هم باران بسیار می‌باریده؛ ولی همواره گرسنگی در عراق، با وجود سرسبزی زمین بر گروه ستم‌دیده سایه می‌افکنده و این گرسنگی وحشت‌زا، برای به هلاکت رساندن انسان‌ها، به انتظار می‌نشسته است و به عبارتی دیگر، حقی که غصب شده و خونی که ریخته شده، بی‌جواب مانده است. امکانات و غذا در عراق موجود است ولی ظلم و ستم حاکم بر مردم، آنها را از دستیابی به آن باز می‌دارد و مزدوران دیکتاتور در مزارع و وسط روستاها و شهرها آسیاب‌هایی علم کرده‌اند که به جای گندم، انقلابیون و معترضان را که سخت‌تر از سنگ‌ها هستند آسیاب می‌کنند. (ناظمیان، ۱۳۸۷: ۲۱؛ رسول‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۶) از سوی دیگر القای این تصویر در شعر که باران، رفع گرسنگی نمی‌کند و دیگر برای مردم عراق عامل برکت نیست بدین معنا است که «سیاب بدین گونه مخالفتش را با نظام سرمایه‌داری اعلام می‌کند» (معروف، ۱۳۹۲: ۱۹۰)

و همچنین در این بخش از شعر به ترسیم جامعه ظلمت زده می‌پردازد: كَأَنَّ صَيَادًا حَزِينًا يَجْمَعُ الشَّبَاكَ / وَيَلْعَنُ الْمِيَاءَ وَالْقَدَرَ / وَيُنْشُرُ الْغِنَاءَ حَيْثُ يَأْفُلُ الْقَمَرُ / مَطَرٌ... / مَطَرٌ... (السیاب، ۲۰۰۰: ۲۵۴) ترجمه: گویی ماهیگیری غمگین دام برمی‌گیرد / و آب و سرنوشت را لعنت می‌کند / و با افول ماه ترانه‌ای سر می‌دهد / باران / باران.

ماهیگیر، نمادی از یک انسان عراقی است و حزن و اندوه ناشی از نارضایتی از شرایط موجود، در عمق جان او شعله می‌کشد و قدر و سرنوشت، همان دشمن است که ماهیگیر او را لعنت می‌کند و ماهیگیر خود شاعر است که تورش را با هزار امید و آرزو به دریا می‌اندازد که عدالت و سرسبزی و تولد صید کند ولی جز ناامیدی و بدبختی و شکست صید نمی‌کند (ناظمیان، ۱۳۸۷: ۱۹) نکتهٔ دیگری که در این بخش وجود دارد این است که با توجه به این که «حاکم ظالم عراق در زمان سیاب، "نوری سعید" بوده است» (مؤید، ۱۹۶۶: ۵۴)، می‌توانیم به این تأویل برسیم که زمان، که در «أُنشوده المطر» شب و نماد ظلم و خفقان است، ماه (القمر) به عنوان حاکم شب، نماد نوری سعید می‌باشد. انسان عراقی نیز، زمانی آرزوی رهایی دارد که مقارن با افول

نوری سعید است و شاعر با هنرمندی، برافتادن حاکم وقت را انتظار می‌کشد.

نکته برجسته این دو بخش از قصیده سیاب، غفلت و بی‌توجهی و عدم تلاش مردم برای تغییر وضع موجود و اشاره نمادین به حکام است. سلمان هراتی هم در بخش‌هایی از شعر خود به غفلت مردم اشاره دارد؛ مانند: «زمستانی دراز را / با گریه و خون کشتیم / ... / تا نخستین برف بارید / برفی که بومی بود / ما ظنین شدیم / بیرون آفتابی را / دست‌هامان را در جیب فروردیم / و به خویشتن بستیم / تهمت سردی را / زردی را / نامردی را / ... / ما ابر را ندیدیم / آن ابرهای سیاه را / و امروز / ماییم و تراکم برف‌های بومی / آیا هنوز نمی‌بینی / افسردگی را / آن که دیروز با ما / در لبخندی عمومی شکفت / نگاه کن / او یک بی‌تفاوت هجده ساله است / که آدامس می‌جود / و فقط / کیهان ورزشی می‌خواند / کلاهد را بردار / من عابری برهنه‌پایم و عریان / با من بیا به خیابان / تا بشنوی / بوی زمستانی را / که در باغ رخنه کرده‌است» (هراتی، ۱۳۶۸: ۴۱-۴۲) و شعر «پاسخ یک نامه» هراتی در پاسخ به کسانی است که در کوران حوادث خود را به آن سوی آب رسانده‌اند و با مفاخره و مباحات به این سوماندگان به شکلی موزیانه ذهن‌کجی می‌کنند و شادی‌ها و تمتعات حقیر و بی‌عمق خود را به شکلی اغراق‌آمیز به رخ آنان می‌کشند و بر حقانیت خود در گریز از وطن پای می‌فروشند: «تعارف کردی دوستان داری / در نامه‌ای / در پاکتی که به تمبری از / آسمان خراش‌های واشنگتن / آلوده بود». (هراتی، ۱۳۸۸: ۱۷۰) و او زورگویان و زراندوزان را مورد خطاب قرار می‌دهد که بدون توجه به مفاهیم و ارزش‌های انقلاب، در پی منافع خویش هستند و با زبان عتاب از تبعیض و شرایط نامناسب برخی از مردم اعلام نارضایتی می‌کند: «چرا سهم عبدالله / جریب‌جریب زحمت است و حسرت / و سهم ناصرخان / هکتار محصول است و استراحت؟ / ما در مقابل آمریکا ایستاده‌ایم / اما چرا هنوز کیومرث‌خان خرش می‌رود / عبدالله با داس / هر شب چند خوک سر مزرعه می‌کشد / اما وقتی ارباب می‌آید، مجبور است تعظیم کند / چرا عبدالله مجبور است به این خوک تعظیم کند؟ / مگر ارباب از دماغ فیل افتاده‌است» (هراتی، ۱۳۶۸: ۱۶) و در شعر «ترانه‌های بعثت سبز» با طنز و طعنه از رواج دنیاطلبی و زرپرستان‌پستون‌نشین با زبان صریح و ساده انتقاد می‌کند: «وقتی جنوب را بمباران می‌کردند / تو در ویلای شمالی‌ات / برای حل کدام جدول بغرنج / از پنجره به دریا خیره شده بودی؟» (هراتی،

۱۳۸۸ الف: ۴۴)

سیاب از حکام با استفاده از نماد و رمز یاد می‌کند به عنوان مثال در همین قطعه از شعر در عبارت «لَتَشْبَعِ الْغِرْبَانُ وَالْجِرَادُ» کلاغ‌ها و ملخ‌ها اشاره به حکام ظالم دارد، چرا که کلاغ رمز زشتی و بدی و دزدی و ملخ رمز خرابی و نابودی و آفات است. همچنین سیاب برای حکام ظالم کلمه «افعی» و «القمر» را هم به کار می‌برد؛ سیاب در این عبارت «وفی العراق أُلْفُ أفعی تشرب الرحیق» اشاره دارد به این که عراق پر از حاکمان ظالمی است که چون افعی خوشی‌های مردم را می‌بلعند. سلمان هم همچون سیاب برای اشاره به حکام ظالم و اعمالشان به بیان نمادین توسل می‌جوید؛ مانند این شعر: «ای مقتدای آب‌های آشوب / در روزگار جسارت مرداب / و گستاخی قارچ‌های مسموم / طوفان آخرینی / که بر گستره خاک خواهد گذشت» (هراتی، ۱۳۸۸ الف: ۲۲) منظور شاعر از «جسارت مرداب» کنایه از حکومت حاکمان فاسد و ظالم بر زمین است و منظور از «گستاخی قارچ‌های مسموم» کنایه از هتک حرمت به مقدسات اسلامی توسط برخی از فرقه‌های ضالّه است.

۶. کاربرد نمادها و مفاهیم آن

نماد واژه‌ای فارسی است که در زبان عربی به آن «رمز» و در زبان فرانسه «سمبل» می‌گویند و بر حسب معیارهای مختلف، نماد، انواع متنوعی دارد که به طور کلی نماد به دو دسته نمادهای طبیعی و نمادهای غیرطبیعی تقسیم می‌شود و نماد در اصطلاح عبارت است از هر علامت، اشاره، ترکیب و عبارتی که بر مفهومی و رای ظاهرش دلالت دارد. نماد، دستگامی از استعاره‌های پیاپی است که با استفاده، از عناصر عینی طبیعت، چیزی مخفی را رمزگشایی می‌کند. (سیدحسینی، ۱۳۸۴، ۵۳۸-۵۳۹) و از آنجا که نماد، زادگاه هنر است، با شعر؛ یعنی والاترین نوع هنر، پیوندی دیرینه دارد؛ چرا که انسان بدوی با نماد می‌اندیشد و در نخستین زبان، استعاره‌ها و نمادها از آن جهت ترکیب می‌شدند تا اسطوره‌ای از کردارها و گفتارهای نوع بشر بسازند. (هاوکس، ۱۳۸۰: ۶۱-۶۳)

سیاب از رمز به عنوان ابزاری برای آن‌چه که بیان صریح از گفتن آن عاجز است، استفاده می‌کند تا با آن در ضمن در امان ماندن از شرایط ارباب و خفقان، معانی زیادی

را به مخاطب الهام کند. او در بیان رمزگونه خود از اسطوره‌های شرقی و غربی، بسیار بهره جسته‌است و سلمان هراتی از جمله کسانی است که توانسته با استفاده از قدرت معنایی نمادها، آن‌ها را به زیبایی و هنرمندانه به کار گیرد و بدین وسیله بر غنا و پویایی معنایی اشعار خود بیفزاید.

۱-۶. شب

در ادبیات و زبان شعری نویسندگان، اغلب شب نماد ستم و استبداد است در «أنشوه المطر» سیاب، شب، نماد حاکم بر کل قصیده است و موقعیت زمانی شعر، از همان ابتدای قصیده، شب است و شب نماد اوضاع خفقان‌آمیز و سرکوب‌گرانه حاکم بر جامعه است؛ چرا که زندگی سیاب معاصر با حاکم ظالم عراق «نوری سعید» بود. این عبارت «فَيَسْحَبُ اللَّيْلُ عَلَيْهَا مِنْ دَمِ دَثَارٍ» در شعر، بیان می‌کند، ظلم (اللیل) سعی دارد تا جامعه‌ای از خون بر روی مبارزه و انقلاب بکشد و آن را در نطفه خاموش کند.

در حوزه ادب فارسی هم، کمتر شاعری است که از شب و تصاویر و معانی پنهان آن در شعر خود استفاده نکرده باشد؛ به‌ویژه در شعر معاصر که شاعران با توجه به شرایط حاکم بر جامعه و وقایع و مناسبات سیاسی و اجتماعی، به وفور از آن بهره برده‌اند. در همین راستا، می‌توان گفت که سلمان در شعر «هزاره آوار» ترکیب «شب‌نشین» را با مفاهیم مردم دچار خفقان، اهل بدی و گناه، افرادی که تحت ظلم و ستم هستند و انسان‌های غفلت زده و گمراه چنین به کار برده‌است: «آی شمایان شب‌نشین / که نغمه قبیحی / به خوش رقصیتان وامی‌دارد / و تنتان / گرم مستی جرعه بدبویی است / که خوک‌های خوش‌سلیقه / در آن تف کرده‌اند». (هراتی، ۱۳۸۸ الف: ۴۷) او در رباعی «هوای باغ» به توصیف رزمندگان می‌پردازد که مردانه به کمک انقلاب و رهبر آمده‌اند و با این «شب‌ظلمانی» مبارزه می‌کنند: «سبزند که از هوای باغ آمده‌اند / سرخند که از کویر داغ آمده‌اند / در اوج تراکم شب‌ظلمانی / مردانه به یاری چراغ آمده‌اند» (هراتی، ۱۳۶۸: ۹۴)

۲-۶. باران

باران در ادبیات فارسی و عربی، همواره نماد بخشش، پاکی، باروری، تبرک الهی

و... بوده است و همچنین باران نماد شادابی، سرسبزی، رویش و طراوات است و باران شوینده‌ای است که قدرت شستن آلودگی‌های روحی و اخلاقی را دارد. باران در قصیده سیاب «انقلابی است که ظلم را از بین می‌برد و آلودگی‌های جامعه را می‌شوید. (کمال‌زکی، ۱۹۹۱: ۲۵۸) در این قصیده، سیاب از درد می‌سراید و بعد از ذکر هر درد سه بار واژه باران (المطر) را ذکر می‌کند. گویی باران می‌تواند ظلم‌ها و نابرابری‌های موجود در جامعه را بشوید.

همچنین باران، حاصل اندوه و اشک ابرهای غمگینی است که بر آسمان عراق سایه افکنده، می‌گیرند و سرزمین عراق را از اندوه سرشار ساخته‌اند و این وجه نماد باران، در این دو عبارت نمود یافته است: «الغیومُ ماتزال / تسحُ ماتسحُ من دموعها الثقال» و «أتعلمینَ أیَّ حُزنٍ یبعثُ المطرُ؟ / وکیفَ تنسجُ المَزاریبُ إذا انهمرَ؟»

و در عبارت «أکاڈُ أسمعُ العراقَ یذخرُ الرعود / ویخزنُ البروقَ فی السهول والجبال / حتّی إذا مافضَّ عنها ختمها الرجال / لم تترك الرياحُ من ثمود / فی الوادین أثر / أكاد أسمعُ النخیلَ یسربُ المطرُ / وأسمعُ القرى تنُّ والمهاجرین / یصارعون بالمجازیف و بالقلوع، / عواصفَ الخلیج، و الرعود، مُنشدین: / مطر... / مطر... / مطر...» باران، نماد پایداری است، نخل‌ها یا اعراب مقاوم، روستاییان و حتی طوفان‌ها تندرهای در مقاومت پیشه کردن، باران را الگوی خود قرار می‌دهند.

نکته قابل توجه در استفاده از نماد باران در شعر سیاب این است که بارانی که سیاب مطرح می‌کند، معنایی هم سو با معنای قرآنی آن دارد. واژه مطر در آیات قرآن، باران عذاب و هشداردهنده برای ظالمان است: «وأمطرنا علیهم مطراً فساء مطرُ المُنذَرینَ (شعراء/ ۱۷۳ و نمل/ ۵۸) و یا: «ولقد أتوا علی القرية الّتی أمرت مَطَرُ السوءِ (فرقان/ ۴۰) اما «غیث» به معنی باران که در قرآن به کار رفته، باران رحمت الهی است. بنابراین گویا به نظر می‌رسد که سیاب از روی عمد از واژه «مطر» استفاده کرده است که مجازات شدن ظالمان را نوید دهد و «باران در نزد سیاب انقلابی است که ظلم را از بین می‌برد و آلودگی‌های جامعه را می‌شوید و زندگی‌بخش است. یک رستاخیز است و می‌تواند به زندگی اجتماعی و سیاسی که از دید سیاب مرده است حیاتی دوباره ببخشد و یک زندگی پاک سیاسی و اجتماعی، عقلانی و آکنده از تفکر را زنده کند». (کمال‌زکی، ۱۹۹۱: ۲۵۸-۲۶۲)

سلمان هراتی نماد باران را نشانه‌ای از تجلی محبوب می‌داند یا هرنوع تجلی را چون باران، مفید و جانبخش می‌بیند و این کاربرد نماد باران در این سروده وی نمایان است که مانند المطر (باران) در «آنشوده المطر» تکرار شده است: «هوا کبود شد این ابتدای باران است / دلا دوباره شب دل‌گشای باران است / نگاه تا خلأ وهم می‌کشاندمان / مرا به کوچه ببر این صدای باران است / اگرچه سینه من شوره‌زار تنهایی است / ولی نگاه ترم آشنای باران است / دلم گرفته از این سقف‌های بی‌روزن / که عشق رهگذر کوچه‌های باران است / بیا دوباره بگیریم چتر فاصله را / که روی شانه گل جای پای باران است / نزول آب حضور دوباره برگ است / دوام باغچه درهای باران است» (هراتی، ۱۳۶۸: ۷۵)

او همچنین شب‌های بارانی را دل‌گشا و بی‌ریا توصیف می‌کند و باران شب را نمادی برای پاکی می‌داند: «مثل کوهی پر از استواری / مثل باران شب بی‌ریا بود / مثل امواج دریا گریزان / مثل آفاق بی‌انتها بود» (همان: ۷۶)

۳-۶. حیوانات

سیاب از ظالمان با نماد افعی، کلاغ و ملخ یاد می‌کند. مانند این بخش از شعر او: «وفی العراق ألقى أفعی تشرب الرحیق» و «لتشیع الغریبان والجراد». در شعر سلمان خفّاش نماد افرادی است که از پذیرش حق سر باز می‌زنند، افرادی که چشم دیدن حقیقت را ندارند، انسان‌های رذل و پست، گمراهان و جاهلان، بخصوص نماد سردمداران رژیم ظلم و ستم: «شگفتا / در بیکران آفتاب خیز ما / مگر پشت تاریکی دل‌هاتان / پنهان مانده باشید / هیچ خفّاشی / قلمرو آفتاب را در نمی‌نوردد / جز به سرانجامی بد» (هراتی، ۱۳۸۸: ۱۷۵)

۴-۶. نمادهای تاریخی

سیاب برای ترسیم بدفرجامی عمل ظلم و ظالم از قوم ثمود یاد کرده است «لم تترك الریاح من ثمود / فی الواد من اثر» و سلمان هم از فرعون و نمرد نام برده است؛ فرعون با توجه به ادعای اولوهیت که ادعای بزرگی است، همواره چهره سیاه و منفی و مطرودی داشته است و سلمان هراتی در شعر زیر «فرعونان» را به‌عنوان نماد ستمگران،

کفّار، طاغیان، دیکتاتورها، مدعیان اولوهیّت و ربوبیّت و متکبران به کار برده است: «نظامیان / جهت پیشگیری طوفان / امواج را / در سواحل نیا بازرسی می کنند / اما در تقدیر آمده است / این بار چون گذشته / صندوق حادثه / در اطراف دست های امین آسیه / لنگر می گیرد / پلیس / بین گل محمدی و مردم / دیوار می کشد / و نمی داند که / نیل به بلعیدن فرعونان / عادت دارد» (هراتی، ۱۳۶۸: ۴۹)

۶-۵. برخی مظاهر طبیعی

سیاب خلیج را نمادی از عراق می داند و با او نجوا می کند و سلمان در شعر «می آیی» نماد دریایی را با مفاهیم اهل پاکی و لطافت، متعلق به جای پاک و بی تعلق و اهل جبهه بودن به کار برده است: «از جبهه / از سنگر / با پرچم / می دانم / می آیی / می آیی / اما کی دریادل / دریایی؟»

در عبارت «أصبح بالخليج: یا خلیج... / یا واهب اللؤلؤ، والمحار، والرّدى! / فیرجع الصدى / كأنه التّشیج / یاخلیج / یا واهب المحار والرّدى» مروارید (لؤلؤ) و صدف (المحار) نمادی از ظاهرسازی هایی هستند که حاکمان جور برای دور کردن مردم از مبارزه به کار می گیرند و سعی دارند تا به هر شیوه ای صدای عدالت خواهان را خاموش کنند و خالی بودن صدف از مروارید در پژواک صدا هوشمندانه صورت گرفته است و نشان دهنده وعده های دروغین ظالمان و ظاهرسازی پوشالی است.

هراتی، پاییز را به عنوان نماد برای مفاهیم دوری، تنهایی، پژمردگی غم، سکوت و مرگ آورده است: «دیدن روی تو آسان نیست آه / کاشکی من داغ هجران داشتم / آه / از پاییز سرد ای کاش من / از تو باغی در بهاران داشتم».

۷. نتیجه گیری

۱- بدر شاکر السیاب، عاشقانه به وطن خویش عشق می ورزد و با او چون موجودی زنده نجوا می کند و رنگ غم را در فضای توصیف وطن می پاشد. او، امید به فردای بهتر را برای وطن با سخن از ساعات انتهایی شب به انجام می رساند و قصیده اش را با همین امید به انتها می رساند و او از غفلت و ذلت پذیری مردم گله مند است و آن را زمینه ساز ظلم می انگارد و با رمز و کنایه آرزوی سقوط حکومت حاکم

وطن خویش را بیان می‌کند. سیاب از نماد استفاده می‌کند و نماد شب در قصیده او نماد ستم و استبداد است و لفظ باران را در قصیده، چندین بار تکرار می‌کند و آن را نمادی برای شویندگی، اندوه و پایداری به کار می‌برد و کاربرد آن همسو با قرآن است و حیوانات و اشخاص تاریخی و مظاهر طبیعی در قصیده سیاب، مفهوم نمادین پیدا می‌کند.

۲- سلمان هراتی، ضمن جان‌بخشی به مفهوم وطن و عشق‌ورزی با آن، حسن وطن‌دوستی خویش را با عقل و معنویت در هم می‌آمیزد و گاهی توصیف وطن را در رشته‌ای از پاراداکس به تصویر می‌کشد. سلمان هراتی هم همچون سیاب، فردا را روشن و پرامید به تصویر می‌کشد ولی او امید به فردا را با مفهوم انتظار و ظهور امام زمان (ع) در هم می‌آمیزد. او از غفلت مردم یاد می‌کند و از شرایط موجود جامعه اعلام نارضایتی می‌کند و همچون سیاب از بیان نمادین برای اشاره به حکام ظالم کمک می‌گیرد. سلمان، نماد شب را برای بیان مفهوم خفقان و ستم به کار می‌برد و نماد باران را تجلی محبوب می‌داند و او هم مانند سیاب این لفظ را در اشعار خود چندین بار تکرار می‌کند. حیوانات و افراد تاریخی در اشعار سلمان شکلی نمادین به خود می‌گیرد.

۳- بدر شاکر السیاب و سلمان هراتی به وطن عشق ورزیده‌اند و آن را چون موجودی زنده به تصویر کشیده‌اند و سلمان، در توصیف وطن، عقل و عشق و معنویت را در هم آمیخته‌است و هر دو از غفلت مردم گله‌مند هستند و به مردم نوید فردایی بهتر و روشن‌تر را می‌دهند و سلمان، امید به فردا را با مفهوم انتظار در هم می‌آمیزد. هر دو از رمز برای بیان آن چه که بیان صریح از گفتن آن عاجز است استفاده می‌کنند.

کتاب‌نامه

الف) کتاب‌ها:

۱. القرآن‌الکریم (د.ت)، مترجم: محمد مهدی فولادوند، قم: وزارت علوم تحقیقات و فناوری معاونت فرهنگی و اجتماعی.
۲. اسوار، موسی (۱۳۸۱)، *از سرود باران تا مزامیر گل سرخ*، تهران: انتشارات سخن.
۳. ابوحاقه، احمد (۱۹۷۹ م.)، *الاتزام فی الشعر العربی*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. بلاطه، عیسی (۲۰۰۷ م.)، *بدر شاکر السیاب حیاته و شعره*، چاپ ششم، بیروت: مؤسسه

- العربية للدراسات و النشر.
۵. داد، سیما (۱۳۸۰)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی)*، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
 ۶. رجائی، نجمه (۱۳۸۱)، *اسطوره‌های رهایی: تحلیل روان‌شناسانه اسطوره در شعر عربی معاصر*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
 ۷. السیاب، بدر شاکر (۲۰۰۰)، *الأعمال الشعرية الكاملة، الطبعة الثالثة*، بغداد: دارالحرية للطباعة و النشر.
 ۸. سیدحسینی، رضا (۱۳۸۴)، *مکتب‌های ادبی*، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات نگاه.
 ۹. شفیعی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۷)، *خواب گل سرخ*، تهران: هنر رسانه اردیبهشت.
 ۱۰. شورل، ایو (۱۳۸۶)، *ادبیات تطبیقی*، ترجمه: طهمورث ساجدی، تهران: امیرکبیر.
 ۱۱. عباس، احسان (۱۹۹۲)، *بدر شاکر السیاب، دراسة فی حياته و شعره، الطبعة السادسة*، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
 ۱۲. غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳)، *ادبیات تطبیقی*، ترجمه و تعلیق: سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
 ۱۳. فاخوری، حنا (۱۳۸۰)، *الجامع فی تاریخ الادب العربی*، بیروت: منشورات ذوی القربی.
 ۱۴. فرزاد، عبدالحسین (۱۳۸۰)، *رؤیا و کابوس شعر پویای معاصر عرب*، تهران: انتشارات مروارید.
 ۱۵. کاظمی، محمدکاظم (۱۳۹۰)، *ده شاعر انقلاب*، چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
 ۱۶. کفانی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۲ ق). *ادبیات تطبیقی*، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: به‌نشر.
 ۱۷. کریمی لاریمی، رضا (۱۳۸۸)، *جلوه‌های ادبیات پایداری در سروده‌های شاعران مازندرانی*، ساری: مرکز انتشارات توسعه علوم.
 ۱۸. کمال‌زکی، احمد (۱۹۹۱ م)، *دراسات فی النقد الأدبی، الطبعة الأولى*، بیروت: دارالأندلس.
 ۱۹. مؤید، عبدالواحد (۱۹۶۶ م)، *بدر شاکر السیاب فی حياته و ادبه*، بیروت: منشورات أضواء.
 ۲۰. محبتی، مهدی (۱۳۸۰)، *بديع نو (هنر ساخت و آرایش سخن)*، تهران: سخن.
 ۲۱. ناظمیان، رضا (۱۳۸۷)، *متون نظم و نثر معاصر ۲*، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
 ۲۲. هاوکس، ترنس (۱۳۸۰)، *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
 ۲۳. هراتی، سلمان (۱۳۸۸ الف)، *از آسمان سبز*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سوره مهر.
 ۲۴. _____ (۱۳۸۸ ب)، *آب در سماور کهنه*، چاپ سوم، تهران: نشر تکا.

۲۵. _____ (۱۳۶۸)، *دری به خانه خورشید*، تهران: سروش.

ب) مقاله‌ها:

۱. رسول‌نیا، امیرحسین و مریم آقاجانی (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، «مبارزه و پایداری در شعر بدر شاکر سیاب (با تکیه بر شعر «انشوده المطر»)»، *نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، س ۴، ش ۸: ۵۱-۷۲.
۲. معروف، یحیی و روشنک ویسی (پاییز و زمستان ۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی مفهوم نمادین باران در شعر سیاب و اخوان ثالث»، *نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، س ۴، ش ۷: ۱۷۵-۱۹۳.

Common themes in the poems of Salman Harati and Badr Shaker Al-Sayyab based on the "Anshudat al-Matar"

Razieh Karamad, Hosein Shamsabadi***

Abstract:

Comperative literature deals with the comparison and balance between literary works and this article is an adaptive attempt to express some of the common themes in the works of Salman Herati, the Persian poet, and the Arabic poet Badr Shaker al-Sayab, the Arabic poet. Both poets have loved their homeland and portrayed it as a living creature. Salman Harati is interwoven intellect and love and spirituality in the description of the homeland. The two poets complain about the neglect of the people in their poems and at the same time give them the promise of a better and brighter future. Salman Herati brings hope to future with the concept of expectation, and al-Sayab, utilizing the symbol of rain, reflects this hope. Badr Shaker al-Sayyab and Salman Herati help to express what they can't say explicitly from various symbols such as night, rain, animals, etc. This is more complexity in Sayyab's poems since he did it with myths.

Key words: Badr Shaker Al-Sayyab, Salman Harati, Homeland, Hope, Symbols.

* MA. Student of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari Universit, Razieh.k81@gmail.com.

** Assistant Professor, Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University. drshamsabadi@yahoo.com.